

خرده فرهنگ‌ها

پس افتادگی فرهنگی و وفاق و نظم اجتماعی

فریدون وحید

چکیده

یکی از ویژگیهای دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم گسترش شهرنشینی بویژه در کشورهای غیرصنعتی است. این گسترش که بخش وسیعی از آن، نتیجه مستقیم مهاجرت روستاییان به شهرهاست، دارای پیامدهایی است که از آن جمله می‌توان به درهم ریختن نظم اجتماعی در شهرها و دشواری دستیابی به وفاق اجتماعی اشاره کرد. شاید برخی از اندیشمندانی که این مسأله را مورد توجه قرار داده‌اند، راه یافتن [مهاجرت] مردم با خرده فرهنگ‌های متفاوت را عامل مؤثر در پدید آمدن چنین وضعی معرفی کنند، اما واقعیت این است که خرده فرهنگ‌هایی که همراه با مهاجرت‌های درونی وارد شهرها می‌شوند، چندان مسأله‌ساز نیستند، چه این خرده فرهنگ‌ها خود اجزائی از یک فرهنگ فراگیر هستند. عامل اصلی در ناهموار ساختن راه دستیابی به نظم و وفاق اجتماعی پس افتادگی یا تأخر فرهنگی است که گریبانگیر مهاجران و تا حدودی ساکنان اصلی این‌گونه شهرهاست.

در این مقال پس از توضیح مفاهیمی چند کوشش خواهیم کرد تا حد امکان سهم هر یک از این دو عامل را در پدید آوردن وضع مذکور مشخص سازیم و راه یا راههایی به منظور کاهش آثار منفی آنها ارائه دهیم.

مقدمه

مهاجرت گسترده و در نتیجه فرصت بسیار بود. اما در کشورهای غیرصنعتی و از جمله در ایران، مهاجرت از روستا به شهر و گسترش شهرنشینی را دلایلی دیگر در کار بود و حجم و شکل این تحول را نیز با آنچه که در کشورهای صنعتی رخ داد تفاوت‌هایی بسیار. در کشورهای غیرصنعتی حرکت با شتاب، در ابعادی گسترده و به گونه‌ای کاملاً غافلگیرکننده صورت پذیرفت.

جابه‌جایی جمعیت وقتی بدین‌گونه تحقق یابد مسائلی را می‌تواند به همراه داشته باشد. مردم با خرده فرهنگ‌هایی متفاوت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که این وضع می‌تواند مسأله آفرین باشد و وفاق اجتماعی را به خطر اندازد ولی مهمتر از این، پس افتادگی یا تأخر فرهنگی است که غالباً جمعیت مهاجر به آن مبتلاست و این مشکل نه فقط وفاق اجتماعی را به مخاطره می‌افکند بلکه در راه

عصری که در آن زندگی می‌کنیم - افزون بر بسیاری ویژگیها که در مقایسه با اعصار گذشته دارد - این ویژگی را نیز داراست که در آن حرکت جمعیت از روستاها به سوی شهرها افزایش زیادی یافته و گاه گسترش بی‌رویه شهرنشینی را به همراه آورده است. این تحول در کشورهای صنعتی در بستر زمانی گسترده‌ای به طول سه قرن صورت گرفت و به همین دلیل برای آن کشورها چندان مشکل آفرین نبود. در آن کشورها تقاضای نیروی کار در روستاها رو به کاهش و در شهرها رو به افزایش بوده و در نتیجه جمعیتی که به شهر می‌آمد در بخشهای رو به گسترش صنعت و خدمات جذب کار می‌شد. اجتماعی شدن این جمعیت برای زندگی در مکانی جدید و پرداختن به مشاغلی نوین چندان دشوار نبود، چه حجم مهاجرت اندک و بستر زمانی

واقعیت این است که خرده فرهنگ‌هایی که همراه با مهاجرت‌های درونی وارد شهرها می‌شوند، چندان مسأله‌ساز نیستند، چه این خرده فرهنگ‌ها خود اجزائی از یک فرهنگ فرا گیر هستند. عامل اصلی در ناهموار ساختن راه دستیابی به نظم و وفاق اجتماعی پس افتادگی یا تأخر فرهنگی است که گریبانگیر مهاجران و تا حدودی ساکنان اصلی این گونه شهرهاست.

یک بستر زمانی چند ده ساله صورت گرفت. به دیگر بیان، آنچه که در کشورهای صنعتی در طول چند قرن صورت گرفت در افریقا فقط در مدت ۳۰ سال به وقوع پیوست. افزون بر این، حجم جمعیتی که از روستاها راهی شهرها می‌شد و در نتیجه افزایش جمعیت شهری، در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی متفاوت بود. در کشورهای صنعتی در طول ۷۵ سال کل جمعیت به میزان ۵۰٪ افزایش یافت و جمعیت شهرها ۴ برابر گشت، در حالی که در کشورهای غیرصنعتی در طول همین مدت جمعیت کل کشورها ۴ برابر شد اما جمعیت شهرها ۱۳ برابر افزایش یافت.^۱ روشن است که ۱۳ برابر شدن جمعیت شهری در طول ۷۵ سال مسائل متعددی را موجب می‌گردد که حل آنها گاه غیرممکن می‌نماید. در شهرهایی که با جمعیتی چنین فزاینده روبه‌رو هستند، افزون بر دشواریهای ناشی از کمبود مسکن، آب آشامیدنی، بهداشت، اشتغال و... مسائل دیگری نیز پدید می‌آید که برخاسته از تفاوت‌های فرهنگی تازه‌واردان و فواصل فرهنگی آنان با ساکنان اصلی است. تفاوتها و فواصلی که دستیابی به وفاق اجتماعی را دشوار می‌سازد و نظم اجتماعی را به خطر می‌اندازد.

پیش از پرداختن به وفاق اجتماعی و موانع دستیابی به آن برای درک بهتر مسأله، نخست به توضیح مفاهیمی می‌پردازیم که از این پس با آنها سر و کار خواهیم داشت.

برقراری نظم اجتماعی نیز موانعی می‌آفریند و این کار را حداقل به تأخیر می‌اندازد. نتیجه آنکه در جست‌وجوی موانع وفاق نه فقط به نقش خرده فرهنگ‌ها بلکه به آثار بازدارنده پس‌افتادگی فرهنگی نیز باید توجه داشت.

در قری که در حال پایان پذیرفتن است، یکی از غافلگیرکننده‌ترین دگرگونیهای اجتماعی تاریخ رخ داده است. در آغاز این قرن فقط ده درصد از جمعیت جهان در شهرها می‌زیست و در پایان آن بیش از نیمی از این جمعیت در مراکز شهری سکونت خواهد داشت.^۱ در کشورهای صنعتی رشد شهرنشینی پدیده‌ای جدید نبود، چه سیر صعودی آن همزمان با آغاز انقلاب صنعتی شروع شد و پایه‌های آن پیش رفت. در این کشورها از آنجا که تناسبی میان حرکت جمعیت و توان جذب شهرها وجود داشت، شهرنشینی و رشد آن با مسائلی حل‌ناشدنی روبه‌رو نگشت. آنچه که با افزایش جمعیت در شهرهای صنعتی پیش آمد بالا رفتن تدریجی تقاضای ساکنان برای دستیابی بیشتر به پاره‌ای خدمات عمومی چون آب، برق، بهداشت، مسکن و حمل و نقل بود که مسؤولان با توجه به امکانات مالی که در اختیار داشتند می‌توانستند پاسخگوی آن باشند. حل این مسأله گرچه به هر حال مبالغه‌ی هنگفت و فرصتی کافی را طلب می‌کند ولی در مقایسه با دشواریهای شهرهای کشورهای غیرصنعتی در سامانمند کردن زندگی ساکنان خود، بسیار ناچیز می‌نماید.

در کشورهای غیرصنعتی حرکت جمعیت از روستاها به شهرها به صورت امواجی انسانی و در

1- Girardon - Jacques, Trois milliards d'hommes en ville. L'E xpress Aujourd'hui, No 16, P13.

۲- همان منبع، ص ۱۷.

فرهنگ، خرده فرهنگ،

پس افتادگی فرهنگی و وفاق اجتماعی

فرهنگ: برخی از مردم شناسان فرهنگ را شامل «فرهنگ مادی و ارزشها، هنجارها و رفتارهای واقعی»^۳ می دانند و برخی دیگر آن را «شکلهای استاندارد شده رفتار، افکار و احساسات»^۴ تلقی می کنند. اگر بخواهیم با توجه به تعاریفی که تاکنون ارائه شده است، تعریفی شامل و جامع از فرهنگ به عمل آوریم می توانیم بگوییم که فرهنگ هر جامعه دستاورد فعالیت های فکری ویدی است که اعضای آن جامعه در طی قرون و نسلها در پاسخ به نیازهای خود انجام می دهند و از دو بخش مادی و غیرمادی تشکیل می گردد. بخش مادی فرهنگ اجزائی چون خوراک، پوشاک، مسکن، لوازم و ابزار کار و... را شامل می گردد و بخش غیرمادی اجزائی چون زبان، ادبیات، هنر، ارزشها، هنجارها، باورها و... ملاحظه می شود که اجزا و عناصری که اساس الگوهای رفتاری و در نتیجه پایه های رفتار را تشکیل می دهند در فرهنگ و در بخش غیرمادی آن قرار دارند.

خرده فرهنگ:^۵ یکی از ویژگیهایی که برای فرهنگ بر می شمارند عمومیت داشتن آن است. این ویژگی بدان معناست که فرهنگ هر جامعه کل آن جامعه را زیر پوشش قرار می دهد و بر همه اعضا اثر می گذارد. شباهتهای رفتاری زیادی که در میان اعضای یک جامعه با فرهنگی مشترک به چشم می خورد نتیجه این ویژگی است. با این حال بین مردم یک کشور یا یک جامعه با فرهنگی واحد، تفاوت هایی نیز قابل مشاهده است. از شمال به جنوب یا از غرب به شرق کشور، از گروهی به گروهی یا از قومی به قومی دیگر، از این طبقه به آن طبقه یا از این نقش به آن نقش و بالاخره از شهر به روستا، با تفاوت هایی گاه فراوان در بسیاری از جنبه های فرهنگی زندگی مردم روبه رو می شویم. این تفاوتها خرده فرهنگها را به وجود می آورند. خرده فرهنگ های موجود در یک جامعه همه با یکدیگر تشابهاتی و جوهی

مشترک دارند چون از فرهنگی واحد برخاسته اند و نشانه های آن را دارند، اما دارای تمایزاتی نیز هستند چون هر یک به منطقه ای، قومی، طبقه ای و... تعلق دارند.

پس افتادگی فرهنگی:^۶ پس افتادگی فرهنگی که تأخر فرهنگی نیز خوانده می شود، پیامد فاصله ای است که در انتقال اجزائی از یک فرهنگ رخ می دهد، اجزائی که معمولاً لازم و ملزوم یکدیگرند. برای فرهنگ ویژگیهایی بر می شمارند که از آن جمله آموزش پذیر و انتقال پذیر بودن آن است. فرهنگ از طریق آموخته شدن از نسلی به نسلی و از منطقه ای به منطقه ای دیگر انتقال می یابد. انتقالی در دو بستر زمان و مکان. آنچه که پس افتادگی یا تأخر فرهنگی خوانده می شود بیشتر تأخیر یا دیرکردی است که در انتقال مکانی اجزا و عناصر فرهنگی رخ می دهد.

وفاق اجتماعی:^۷ وفاق را سازگاری و یکرنگی معنی می کنند و وفاق اجتماعی را - که می تواند مقدمه و پایه نظم اجتماعی باشد - می توان نتیجه جریانی دانست که در طی آن اعضای جامعه، ارزشها و هنجارهای جامعه خویش را آموخته، می پذیرند و در کنش های متقابل اجتماعی خویش به کار می گیرند. پی بردن به ارزشها و هنجارهای اجتماعی، اعضا را با انتظارات اجتماعی که برخاسته از همان ارزشها و هنجارها هستند، آشنا

۳- غلام عباس توسلی، نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶.

۴- همان منبع، ص ۱۴۶.

۵- برای مطالعه بیشتر درباره مفاهیمی چون خرده فرهنگ، پس افتادگی فرهنگی و وفاق اجتماعی مراجعه شود به منابعی چون فرهنگ جامعه شناسی نوشته نیکلاس آبرکرامبی، استفن هیل و... ترجمه حسن پویان، دایرة المعارف علوم اجتماعی، تألیف دکتر باقر ساروخانی، فرهنگ علوم اجتماعی نوشته جولوس گلد و ویلیام.ل. کولب.

۶- غلام عباس توسلی، نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶.

۷- همان منبع.

انفجاری به خود گرفت، روستاها از جمعیت لبریز شدند و مازاد خود را راهی شهرها ساختند، شهرهایی که خود با افزایش طبیعی جمعیت روبه‌رو بودند. با ورود مهاجران روستایی، تراکم بیش از حد جمعیت شهرها و سرانجام پدید آمدن زندگی حاشیه‌نشینی، تجانس فرهنگی تا حدودی از میان رفت، چه جمعیت تازه‌وارد را خرده‌فرهنگ‌هایی متفاوت بود که همراه خود به شهرها آوردند.

در کنار هم قرار گرفتن مردمی با رفتارهای فرهنگی متفاوت بی‌تردید می‌تواند مسائلی را باعث گردد و هر اندازه فاصله این رفتارها بیشتر باشد، مسائل پدیدآمده حادث‌تر خواهد بود. به همین دلیل است که در کشورهایی که ظرفیتی بالا از مهاجرپذیری دارند و همه ساله مردمی از دیگر کشورها با فرهنگ‌هایی گوناگون راهی آنها می‌شوند، مسأله تفاوت‌های فرهنگی بیشتر مطرح است و جلوه‌هایی از این تفاوتها نیز بویژه در شهرهای بزرگ این‌گونه کشورها به چشم می‌خورد. در این شهرها جمعیت مهاجر متناسب با نژاد، قومیت یا ملیت خود به گروه‌هایی تقسیم می‌شود. هر گروه در محله‌ای از شهر بیش از دیگر محله‌ها استقرار می‌یابد و شرایط زندگی را متناسب با فرهنگ خاص خویش تا حد امکان در آن محله فراهم می‌آورد.

بدین‌گونه است که در شهری چون پاریس؛ محله عربها، چینی‌ها، ویتنامی‌ها و... از دیگر محله‌ها به وضوح قابل تمیز و تشخیص است و در هر یک، ویژگیهای فرهنگی اقلیت غالب بسیار به چشم می‌خورد. از این طریق مهاجران بهتر می‌توانند ویژگیهای فرهنگی خود را حفظ کرده با آنها زندگی کنند. اما همین اصرار در حفظ ویژگیها، گاه تنش‌های فرهنگی را نیز میان آنان و ساکنان اصلی این‌گونه شهرها سبب می‌گردد. در این شهرها آنچه که رخ داده است کنار هم قرار گرفتن خرده‌فرهنگ‌ها نیست بلکه مجاورت فرهنگ‌هایی است با تفاوتها و فاصله‌های بسیار. مردمی از

می‌سازد و آنان را در تنظیم رفتارها و روابط اجتماعی راهنمایی می‌کند. بخش وسیعی از نظم اجتماعی نتیجه آن آموزش و آشنایی و این راهنمایی است و بخش دیگر از طریق به‌کارگیری انواعی از وسایل نظارت اجتماعی حاصل می‌آید. همزیستی و ارتباط درازمدت مردم، از آنجا که فرصت لازم برای آموختن و از خود کردن ارزشها و هنجارها و در نتیجه انتظارات را در اختیار آنان می‌گذارد، به پدید آمدن وفاق و برقراری نظم اجتماعی کمک می‌کند. به همین دلیل است که شهرهایی که جمعیت آنها کمتر با تحرک مکانی روبه‌روست و مهاجرت کمتر به آنها صورت می‌گیرد از نظمی بهتر برخوردارند و در آنها آسیبهای اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد. مردم این‌گونه شهرها با ویژگیهای فرهنگی مشترکی زندگی می‌کنند و همین اشتراک فرهنگی در دستیابی آنان به وفاق و نظم اجتماعی تأثیر بسزایی دارد.

این وضعی است که در شکل سنتی زندگی وجود داشت. مهاجرت از روستاها به شهرها اگر هم صورت می‌گرفت بسیار ناچیز بود و بین شهرها نیز آمد و شد چندانی به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر هر کس در زادگاه خود، در جمعی و محیطی آشنا و با آداب و رسوم و سنتهای اجدادی خویش زندگی می‌کرد و اندک بودن جابه‌جایی‌ها و نیز کندی و ناچیزی تغییرات فرهنگی، تنظیم و تثبیت رفتارها و روابط اجتماعی را باعث می‌گشت. اما زندگی امروزی شکلی دیگر به خود گرفته، همه چیز در حال تغییر و جابه‌جایی سریع است.

همان‌گونه که دیدیم گسترش شهرنشینی یکی از پیامدهای انقلاب صنعتی بود و نخست در کشورهای صنعتی و در یک بستر زمانی گسترده صورت گرفت. این حرکت در کشورهای غیرصنعتی به دلایلی متفاوت با کشورهای صنعتی و با حجم و شتابی غافلگیرکننده از میانه قرن بیستم آغاز گشت. در این کشورها جمعیت حالتی

کشورهایی غالباً غیرصنعتی با فرهنگهایی متفاوت با فرهنگ جوامع صنعتی و نیز با باورداشت‌های مذهبی متفاوت، محله‌هایی خاص خود پدید می‌آورند و با تمرکز یافتن در این محله‌ها راه‌های آشنایی با فرهنگ میزبان و پذیرفتن احتمالی برخی از ویژگی‌های آنان را به روی خود می‌بندند و بدیهی است که در چنین وضعی همانندی و تجانس فرهنگی و در نتیجه وفاق اجتماعی پدید نخواهد آمد. اما کشورهای جهان سوم، و از آن جمله ایران، در ارتباط با این مسأله وضعی خاص خود دارند.

شهرهای بزرگ کشورهای جهان سوم با مهاجرتی روبه‌رو هستند که از روستاها و شهرهای کوچک به سوی آنها صورت می‌گیرد. درست است که با این مهاجرتها مردمی با خرده‌فرهنگ‌های گوناگون راهی شهرها می‌شوند و در کنار ساکنان اصلی و در ارتباط با آنها قرار می‌گیرند، ولی از آنجا که این خرده‌فرهنگ‌ها، چه شهری و چه روستایی، همه بخشهایی از یک فرهنگ ملی و فراگیر هستند، وجوه مشترک در میان آنها فراوان و در نتیجه

احتمال بروز تنش اندک است. صاحبان این خرده‌فرهنگ‌ها به راحتی می‌توانند با یکدیگر کنار آیند و رفتارهای فرهنگی همدیگر را با چشم پوشیدن از تفاوت‌های ناچیز پذیرا باشند، چه در میان آنان احساسی از بیگانگی وجود ندارد و همه خود را اعضای جامعه و فرهنگی واحد می‌دانند. افزون بر این، تازه‌واردان به این شهرها رفته‌رفته تحت تأثیر فرهنگ میزبان قرار گرفته و ویژگی‌های خرده‌فرهنگ‌های خود را به فراموشی می‌سپارند و بدین ترتیب با جمعیت میزبان همانند می‌گردند.

ملاحظه می‌گردد که وجود خرده‌فرهنگ‌ها در جمعیت مهاجر، اگر در کشورهای صنعتی می‌تواند موانعی در راه وفاق اجتماعی پدید آورد، در کشورهای غیرصنعتی که مهاجرت درونی است چندان مشکل‌آفرین نیست و تنش‌هایی پایدار و مخرب را نمی‌تواند سبب گردد. آنچه که در شهرهای بزرگ این‌گونه کشورها بویژه در دوران انبوهی مهاجرتها مسأله‌ساز است تأخیر یا پس‌افتادگی فرهنگی است که البته شهرهای کوچک نیز از آن بی‌بهره نیستند.

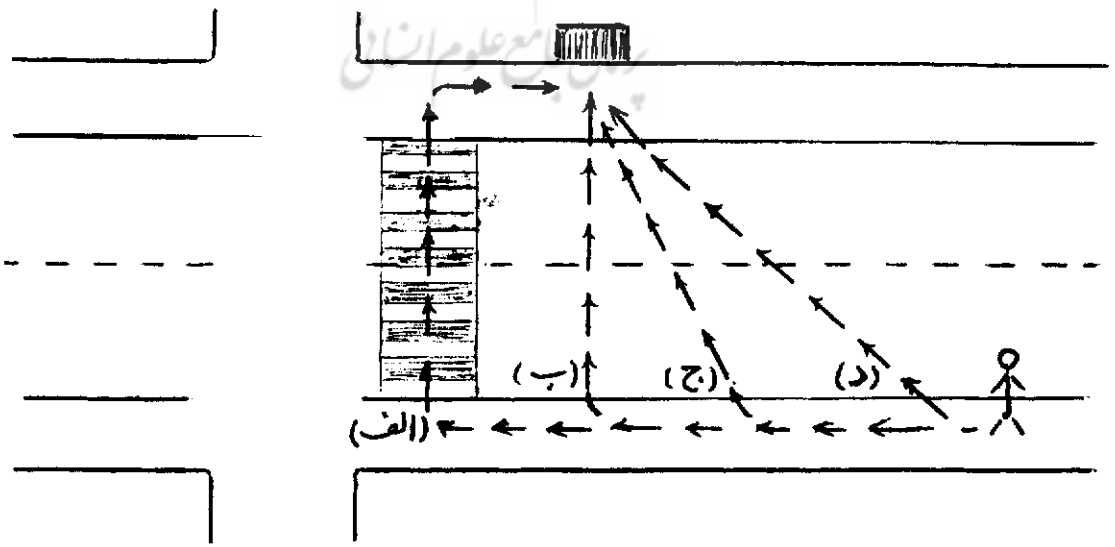
پس‌افتادگی فرهنگی معمولاً در روستاها بیش از شهرها و نیز در شهرهای کوچک بیش از شهرهای بزرگ به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی پرشمار از این پس‌افتادگی را بویژه در روستاهای شهر شده می‌توان مشاهده کرد. روستاییان و ساکنان این‌گونه شهرها هنگامی که راهی شهرهای بزرگ می‌شوند و در آنجا اقامت می‌گزینند نه می‌توانند خرده‌فرهنگ خود را بلافاصله کنار بگذارند و نه پس‌افتادگی فرهنگی خود را به سرعت ترمیم کنند و این وضع، بویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که ساکنان اصلی شهرهای بزرگ کشورهای غیرصنعتی نیز خود کم و بیش دچار این پس‌افتادگی هستند، نظم و انسجام و وفاق اجتماعی را در این‌گونه شهرها به خطر می‌اندازد.

برای توضیح تأثیر منفی پس‌افتادگی فرهنگی بر وفاق و نظم اجتماعی در شهرها، از مثالی می‌توان



استفاده کرد. خیابانی را در شهری بزرگ در نظر بگیرید که همهٔ علامات و امکانات لازم برای راهنمایی عابران پیاده و رانندگان وسایط نقلیه در آن پیش‌بینی شده است. با بررسی میزان رعایت این علامات و نحوهٔ استفاده از امکانات می‌توان به عدم وجود یا وجود پس‌افتادگی فرهنگی و حدود این پس‌افتادگی پی برد. مقررات راهنمایی و رانندگی که علاماتی چون چراغهای راهنما، خط‌کشی‌ها و تابلوها بیان‌کنندهٔ آنها هستند، اجزائی از بخش غیرمادی فرهنگ هستند که با ورود اتومبیل به شهرها و افزایش شمار آنها به تدریج و در پاسخ به نیازها وضع می‌گردند. استفادهٔ نادرست از اتومبیل و از خیابان اسفالت و خط‌کشی شده، ناآگاهی از مقررات راهنمایی یا آگاهی ولی رعایت نکردن آنها، در جایی، پس‌افتادگی فرهنگی را نشان می‌دهد. اتومبیل به عنوان ابزار زندگی و در نتیجه به عنوان جزئی از بخش مادی فرهنگ به شهرهای کشورهای غیرصنعتی راه یافته و الزامات مادی خود را نیز چون اسفالت و خط‌کشی خیابانها و نصب چراغها و تابلوهای راهنما تحمیل کرده است اما مقررات و آیین کاربرد صحیح آنها یا هنوز راه نیافته یا راه یافته اما آموخته و رعایت نمی‌شوند. برای روشتر نشان دادن این وضع از تصویر ذیل می‌توان استفاده کرد:

خیابانی را در نظر بگیرید که عابری در پیاده‌رو آن در حال حرکت است و می‌خواهد به مغازه‌ای برود که در پیاده‌رو سمت مقابل قرار دارد. اگر عابر ما دچار پس‌افتادگی فرهنگی نباشد مسیر «الف» را بر می‌گزیند و با طی کردن مسافتی در پیاده‌رو از محلی که برای عابران پیاده پیش‌بینی شده است گذشته، از طریق پیاده‌رو مقابل به مقصد می‌رسد و بدین‌گونه مرتکب هیچ‌گونه تخلفی نمی‌شود. اما این احتمال وجود دارد که عابر ما برای رفتن به آن سوی خیابان یکی از مسیرهای «ب»، «ج» یا «د» را انتخاب کند. در صورت چنین گزینشی عابر دچار پس‌افتادگی فرهنگی است و فقط متناسب با اینکه کدام‌یک از سه مسیر را انتخاب کند، میزان این پس‌افتادگی مشخص می‌گردد. انتخاب مسیر «ب» کمترین درجهٔ پس‌افتادگی را نشان می‌دهد چه عابر با گذشتن از این مسیر کوتاهترین فاصله میان دو نقطهٔ عرض خیابان را انتخاب کرده است و در نتیجه مدت زمانی که در حال ارتکاب خلاف است کوتاهترین زمان ممکن است. به همین ترتیب، گزینش مسیر «د» از بیشترین درجهٔ پس‌افتادگی حکایت دارد. چه در این صورت عابر ما طولانی‌ترین فاصله در عرض خیابان را انتخاب کرده است و مدت تخلف او نسبت به دو مسیر «ب» و «ج» طولانی‌تر است.



استفاده نادرست و بویژه رعایت نکردن آنچه که در امر رانندگی باید مورد توجه قرار گیرد از دچار بودن مردم به پس‌افتادگی فرهنگی حکایت دارد. بی‌توجهی مردم در تمیز نگاه‌داشتن فضاهای عمومی مثل پارکها، بلوارها و استادیوم‌ها، رعایت نکردن حقوق همسایگان بویژه در مجتمع‌های آپارتمانی که گهگاه بروز تنش‌هایی را نیز سبب می‌گردد و بسیاری از رفتارهای نادرست دیگر مثل بوق‌زدن‌ها و ایجاد سر و صداها می‌مزاحم که سکوت و آرامش محیط زندگی شهری را در هم می‌شکند، هرچند در مواردی می‌تواند ناشی از برخی ویژگیهای موجود در خرده‌فرهنگ‌ها باشد ولی بیشتر پیامد پس‌افتادگی فرهنگی است که بویژه در امر استفاده از امکانات زندگی صنعتی، در میان ساکنان اصلی شهرها و البته به میزان بیشتر در بخشی از جمعیت‌های شهری به چشم می‌خورد که از مناطق روستایی به شهرها آمده و در آنها استقرار یافته‌اند. اینان هنوز با هنجارهای مربوط به این امور آشنایی لازم را پیدا نکرده‌اند و این ناآشنایی نظم لازم برای



البته تصویر و شرح فوق بیانگر وضعی است که آشکارا در شهرهای بزرگ جهان سوم وجود دارد. چه اگر به نحوه عبور و مرور در شهرهای کوچک و بویژه در روستاهای شهرشده این کشورها توجه کنیم وضع به گونه‌ای دیگر است. در این‌گونه مراکز وسایط نقلیه موتوری فضای پیاده‌روها را اشغال می‌کنند و عابران پیاده نیز غالباً در طول و عرض خیابان در حال حرکت‌اند و در واقع آمد و شد چنان صورتی دارد که گویی میان پیاده‌روها و قسمت خاص وسایط موتوری تفاوتی وجود ندارد. اینجا پس‌افتادگی فرهنگی در بالاترین سطح خود است و مثلاً در امر آمد و شد هیچ‌گونه نظمی به چشم نمی‌خورد، چه از علایم و امکانات به هیچ روی استفاده نمی‌شود.

پس‌افتادگی فرهنگی، هرچا که وجود داشته باشد، آثار منفی خود را در همه جنبه‌ها و شکل‌های زندگی نشان می‌دهد؛ در نحوه استفاده از شرایط، امکانات، فضاها، وسایل کار، وسایط نقلیه خصوصی و عمومی، وسایل صوتی و بسیاری چیزهای دیگر. خسارات ناشی از استفاده نادرست از وسایل و امکانات گاه متوجه شخص استفاده‌کننده ولی در بیشتر اوقات متوجه عموم می‌گردد. نحوه استفاده از اتومبیل را به عنوان مثال می‌توان در نظر گرفت و آن را با کشورهای صنعتی مقایسه کرد. در شهرهای بزرگ کشورهای صنعتی در آغاز و انجام ساعات اشتغال روزانه ازدحامی از اتومبیلها در خیابانها پدید می‌آید و در ساعاتی که مردم به کار روزانه خود اشتغال دارند یا در ساعات پس از اشتغال خیابانها خلوت است. در شهرهای کشورهای جهان سوم، جایی که پس‌افتادگی فرهنگی در امر استفاده از اتومبیل و دیگر امکانات مربوط به آن وجود دارد وضع چنین نیست. در این شهرها در همه ساعات، ازدحام وسایط مختلف نقلیه به چشم می‌خورد و البته در ساعاتی از روز اندکی بیشتر، چه برای بیشتر ساکنان، اتومبیل نه فقط وسیله کار که وسیله تفریح نیز هست. این

زندگی شهری را در هم می‌ریزد و تنش‌هایی را در روابط ساکنان سبب می‌گردد. چه در راه دستیابی به وفاق اجتماعی موانعی را پدید می‌آورد.

در بیان دشواریهای ناشی از پس‌افتادگی فرهنگی و تفاوت آن با خرده‌فرهنگ‌ها در میزان تأثیرگذاری بر نظم و وفاق اجتماعی این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که در مهاجرت‌های درونی، همان‌گونه که پیش از این بیان گشت، خرده‌فرهنگ‌ها با فرهنگ یا خرده‌فرهنگ میزبان تعارضی جدی ندارند و به تدریج ویژگیها و الزامات آن را پذیرفته با آن همانند می‌گردند، در حالی که ترمیم یا جبران پس‌افتادگی فرهنگی چندان آسان نمی‌نماید.

پایان‌ناپذیری و حجم زیاد جابه‌جایی‌ها در کشورهای جهان سوم از یک سو و فزاینده‌گی ورود ابزار و وسایل نوین زندگی که کاربرد هر یک هنجارهایی خاص را طلب می‌کند از سوی دیگر، ترمیم پس‌افتادگی را دشوار می‌سازد. برای کاربرد هر وسیله و ابزار و هر امکان جدید، آموزشی لازم است و کوشش در جهت قانع‌ساختن مردم برای به کار بستن آن آموخته‌ها. اینجاست که وظیفه و نقش دستگاه‌های نظارت اجتماعی مطرح می‌گردد، چه برای نظم بخشیدن به کنش‌ها و روابط اجتماعی، نخست آموزش کنشگران اجتماعی لازم است که این کار زیر عنوان اجتماعی کردن توسط نهادهای ذیربط به گونه‌ای مستمر باید صورت پذیرد و سپس به وجود دستگاه‌هایی نیاز است که بر نحوه رعایت این آموخته‌ها نظارت داشته باشد و با موارد تخلف مقابله کند.^۸ وقفه‌هایی حتی بسیار ناچیز در این آموزش و نظارت نه فقط جبران پس‌افتادگی موجود را ناممکن می‌سازد که گسترش میزان آن را نیز دامن می‌زند و این وضعی است که در کشورهای جهان سوم بویژه در شهرها آشکارا به چشم می‌خورد.

نتیجه

دیدیم که در جست‌وجوی موانع دستیابی به نظم و وفاق اجتماعی در شهرهای بزرگ و مهاجرپذیر، عده‌ای از اندیشه‌ورزان بر وجود خرده‌فرهنگ‌هایی

متفاوت انگشت می‌گذارند. همان‌گونه که گفته شد وجود خرده‌فرهنگ‌ها در شهرهایی می‌تواند مانع وفاق گردد که پذیرای مهاجرانی از خارج کشور خود هستند و در نتیجه خرده‌فرهنگ‌هایی به این شهرها راه می‌یابند که با فرهنگ میزبان بیگانگی کامل دارند. در کشورهای غیرصنعتی مهاجرت‌ها بیشتر داخلی است و خرده‌فرهنگ‌های مهاجران با فرهنگ میزبان تعارض و تضادی ندارد، چه این خرده‌فرهنگ‌ها بخشهایی از همین فرهنگ میزبان هستند. نتیجه آنکه در شهرهای مهاجرپذیر این کشورها وجود خرده‌فرهنگ‌ها نمی‌تواند مانعی اساسی در راه دستیابی به نظم و وفاق اجتماعی ایجاد کند. چه خرده‌فرهنگ‌های جمعیت مهاجر نه فقط با فرهنگ میزبان ناسازگار نیست بلکه با گذشت زمانی اندک، با فرهنگ اصلی هم‌رنگ شده در آن ذوب می‌گردند. آنچه که در این‌گونه شهرها نظم و وفاق اجتماعی را در هم می‌ریزد پس‌افتادگی فرهنگی است که گریبانگیر بسیاری از شهرنشینان چه ساکنان اصلی و چه مهاجران است. پس‌افتادگی فرهنگی و پیامدهای آن را از طریق آموزش و نظارت می‌توان کاهش داد. آموزش مستمر و نظارتی دقیق که متأسفانه چنانکه باید مورد توجه نیست.

منابع

ارلیش، پل و آن. *انفجار جمعیت*، ترجمه دکتر نادر وزین‌پور و سیما روحانی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳.

جیمز، کلمن. *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷.

چلبی، مسعود. *جامعه‌شناسی نظم*، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵.

روشه، گی. *کنش اجتماعی*، ترجمه دکتر هما زنجانی‌زاده، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.

۸- گی روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر، مؤسسه فرهنگی تبیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، فصل دوم، ص ۵۶.